

«بنیادگرایی» اسلامی و بدیل‌های مفهومی آن

هادی درویشی*، سارا شریعتی**

(تاریخ دریافت مقاله ۹۹/۰۵/۱۳، تاریخ پذیرش مقاله ۹۹/۱۲/۱۵)

چکیده

گاه برخی مفاهیم از فرط استفاده در حوزه‌های مختلف، کشسان شده و قدرت توضیح‌دهندگی خود را از دست می‌دهند و به‌جای توضیح واقعیت، خود به حجاب واقعیت تبدیل می‌شوند. درباره مفهوم بنیادگرایی چه می‌توان گفت؟ آیا این مفهوم، توضیح‌دهنده آن‌چه که بنیادگرایی خوانده می‌شود، است یا باید از مفاهیم جایگزین استفاده نمود؟ آیا مفهوم بنیادگرایی را خارج از خاستگاه آن که آمریکای پروتستان قرن بیستم است می‌توان به‌کار برد؟ در پاسخ به این سوالات، دو گروه موافق (قائلان به کفایت مفهوم بنیادگرایی) و مخالف (قائلان به عدم کفایت) وجود دارند. لارنس، ریزبروت، آلتیمیر، سامرز، شوارتز و لیندلی جزء دسته اول و از معتقدان به تعریف بنیادگرایی بر اساس تشابهات در ادیان و فرهنگ‌های مختلف هستند. در مقابل، قائلان به عدم کفایت مانند روتون، هانتز، سعید، بروینسن و فریدمن منتقد استفاده از بنیادگرایی در سایر فرهنگ‌ها و ادیان بوده و به‌دنبال جعل معادل برای این مفهوم هستند.

یکی از این فرهنگ‌ها و ادیان، جهان اسلام و دین اسلام است. کاربرد اصطلاح بنیادگرایی در زمینه اسلامی چگونه ارزیابی می‌شود؟ و چه معادل‌هایی را برای بنیادگرایی در جهان اسلام می‌توان پیشنهاد داد؟ جهت پاسخ به این سوال با ۱۸ متخصص، مصاحبه به‌عمل آمده و از خلال تحلیل محتوای این مصاحبه‌ها مفاهیم نص‌گرایی، افراط‌گرایی، اصول‌گرایی، اسلام‌یسم، رادیکالیسم و جزم‌گرایی به‌عنوان معادل‌های بنیادگرایی اسلامی به‌دست آمده که پس از نقد

hadidarvishi26@gmail.com

* دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی (نویسنده مسئول)

smazinani@ut.ac.ir

** عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

و بررسی آن‌ها سه مفهوم «سلفی جهادی»، «نص‌گرایی جهادی» و «نص‌گرایی تکفیری» به‌عنوان معادل‌های کم و بیش نزدیک به بنیادگرایی اسلامی، پیشنهاد گردیده‌اند.

مفاهیم اصلی: بنیادگرایی، بنیادگرایی اسلامی، سلفی جهادی، نص‌گرایی جهادی، نص‌گرایی تکفیری.

طرح مسأله: مناقشه نام‌گذاری

بیش از یک دهه است که ضرورت کنکاش‌های نظری در باب مفاهیم در میان جامعه‌شناسان ایرانی برجسته شده است؛ انجمن جامعه‌شناسی ایران جهت پاسخ به این ضرورت، تاکنون چهار همایش ملی^۱ در این زمینه برگزار کرده است. یکی از دلایل ضرورت تأملات مفهومی، بازار ترجمه در ایران است که مفاهیم، بلافاصله پس از ترجمه کتاب‌ها و مقالات به‌طور گسترده مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرند اما به نظر می‌رسد برخی از این مفاهیم مانند «سکولاریزاسیون»، «ایدئولوژی»، «مدرنیته» و ... نسبت به زمینه جامعه ایرانی و فرهنگ اسلامی، گنگ هستند و نیازمند تأمل و بازاندیشی.

«بنیادگرایی» نیز از سنخ مفاهیم گفته‌شده است. آیا در این باره، باید از مفاهیم جایگزین استفاده نمود؟ آیا این مفهوم، مختص زمینه اجتماعی و فرهنگی دهه دوم قرن نوزدهم آمریکا است که بنیادگرایی در آن‌جا به‌وجود آمد یا می‌توان آن را در هر زمینه و بافت دیگری استفاده نمود؟ به‌عنوان مثال آیا در جوامع اسلامی می‌توان از بنیادگرایی اسلامی سخن به‌میان آورد یا این که باید به مفاهیم جایگزین و بدیل، متناسب با فرهنگ اسلامی اندیشید؟

بنیادگرایی اصطلاحی بود که در آغاز در زمینه مسیحی و پروتستانی به‌کار گرفته شد اما به‌تدریج به انواع افراط‌گرایی و رادیکالیسم در همه ادیان و مذاهب اطلاق گردید. این مفهوم، امروزه در حوزه‌های دیگری استفاده می‌شود که غیردینی‌اند، به‌طوری‌که از بنیادگرایی بازار (روتون، ۱۳۸۹: ۴۶ و گریبینز^۲ و وندنبرگ^۳، ۲۰۱۱: ۱۰۶) و بنیادگرایی علمی (دیویس، ۱۳۸۵: ۵۷) هم سخن گفته می‌شود، از این رو علاوه بر تفاوت فرهنگ‌ها و ادیان، اندیشیدن به بدیل‌هایی برای بنیادگرایی به‌دلیل استفاده از آن در سایر حوزه‌ها، ضرورت بیشتری پیدا می‌کند چرا که به‌نظر می‌رسد به‌دلیل استفاده بنیادگرایی در حوزه‌های مختلف و کشسان‌شدن آن، این مفهوم قدرت توضیح‌دهندگی خود را از دست داده و به‌جای توضیح واقعیت، خود به حجاب واقعیت تبدیل شده است.

^۱ چهارمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران در خردادماه ۱۳۹۸ توسط انجمن جامعه‌شناسی ایران برگزار گردید.

^۲ Gribbins

^۳ Vandenberg

امروزه اصطلاح بنیادگرایی به یکی از اصطلاحات پرتکرار عصر حاضر بدل شده (برگر، ۱۳۸۰) و خصوصاً در مورد جغرافیای خاورمیانه و کشورهای اسلامی و مشخصاً ایران پرکاربرد بوده است. از این رو پرداختن به این موضوع، ضروری است و اولین گام در این زمینه، بحث مفهومی در باره نام‌گذاری و مشارکت در این مناقشه است. مراد ما در این مقاله، کنکاش مفهومی درباره معادل‌های بنیادگرایی اسلامی در ادبیات پژوهشی و همچنین از دید مصاحبه‌شوندگان است تا شاید در پایان بتوانیم به معادل‌های دقیق‌تری دست یابیم. بنابراین سوال اصلی این است که چه معادل‌هایی را می‌توان به جای بنیادگرایی اسلامی پیشنهاد داد؟ لازم به ذکر است که به‌رغم تعاریف متعدد و گاه مخالف از بنیادگرایی اسلامی، تعریف ما از این مفهوم این است «هر فرد یا گروه نص‌گرای مخالف با دنیای مدرن که خواستار ساخت جامعه بر مبنای شریعت است و در راه رسیدن به این هدف، از خشونت استفاده می‌کند» (درویشی و رضایی، ۱۳۹۹). در نتیجه، چهار شاخص مهم بنیادگرایی اسلامی عبارتند از: «نص‌گرایی^۱»، «استفاده از خشونت»، «ساختن جامعه بر مبنای شریعت» و «مخالفت و مبارزه با دنیای مدرن».

پیشینه تحقیق

نتایج به‌دست‌آمده در بخش پیشینه داخلی را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: دسته اول، پژوهش‌هایی هستند که به بررسی بنیادگرایی در کشورهای اهل سنت پرداخته‌اند (هروی، ۱۳۹۶؛ شاکری، ۱۳۸۵؛ مهاجرانی، ۱۳۸۷ و افشاری، ۱۳۹۱)، دسته دوم نیز تحقیقاتی هستند که مربوط به بررسی بنیادگرایی درباره اهل سنت در جامعه ایران هستند (بقالی، ۱۳۸۹) و دسته سوم از پژوهش‌ها هم مربوط به بررسی بنیادگرایی در میان شیعیان در ایران است (قجری، ۱۳۸۷؛ حاجی‌هاشمی، ۱۳۹۳ و زرچینی، ۱۳۹۵).

در هیچ یک از تحقیقات ذکرشده، مسأله اصلی پژوهش، بررسی مفهوم بنیادگرایی نبوده است بلکه با پرداختن به مصادیق بنیادگرایی، سوالات دیگری مطرح شده است. همچنین اغلب پژوهش‌ها مربوط به بنیادگرایی در کشورهای اهل سنت بوده است و پژوهش انجام گرفته توسط زرچینی اگرچه برخی از هیئت‌های عزاداری را به‌عنوان مصادیق بنیادگرایی در ایران شیعی در نظر گرفته اما درباره مفهوم بنیادگرایی بحثی ارائه نداده است. قجری، اسلام پیروز در انقلاب ایران را بنیادگرایی شیعی می‌خواند و به تکوین و هژمونیک‌شدن آن در انقلاب ۱۳۵۷ می‌پردازد. حاجی‌هاشمی برخلاف قجری، منبع تغذیه نظری اسلام در انقلاب را نوگرایی دینی می‌داند. وی از شیخ فضل‌الله

^۱ در نص‌گرایی، تکیه بر «متن» است درحالی‌که در جریان مقابل که جریان اجتهادی نامیده می‌شود، بر «زمان» تأکید می‌گردد.

نوری، سید مجتبی نواب صفوی، مرتضی حائری و محمد تقی مصباح یزدی به‌عنوان مصادیق بنیادگرایی شیعی نام می‌برد.

در مورد تحقیقات خارجی نیز می‌توان گفت که ادبیات در حال رشد بنیادگرایی در سال‌های گذشته، فراتر از مطالعه ظهور آن، روابط میان بنیادگرایی و زندگی اجتماعی را بررسی می‌کند. برخی از مطالعات به ساختارهای نژادی، طبقاتی، جنسیتی، خانوادگی، آموزشی و نسلی در بنیادگرایی می‌پردازند (کورنو^۱، ۲۰۰۲؛ دکتر^۲، ۲۰۰۲؛ لهر^۳، ۱۹۹۹؛ سرنیواسان^۴، ۲۰۰۴ و توز^۵، ۲۰۰۳) در حالی که برخی دیگر، دیدگاه‌ها یا تأثیرات بنیادگرایان بر این مفاهیم را مطالعه می‌کنند (هودفر^۶، ۱۹۹۶؛ الیسون^۷ و همکاران، ۱۹۹۶؛ فریدمن^۸، ۱۹۹۶؛ فولتن^۹ و همکاران، ۱۹۹۹؛ بندرز^{۱۰}، ۱۹۹۹؛ دارنل^{۱۱} و شرکت^{۱۲}، ۱۹۹۹؛ امرسون^{۱۳} و اسمیت^{۱۴}، ۲۰۰۰؛ اپل^{۱۵}، ۲۰۰۱؛ ۱۹۹۹ گالاگر^{۱۶}، ۲۰۰۳). بخش دیگری از مطالعات به بررسی سنت‌های قوی در زمینه خانواده و جنسیت مانند پدرسالاری و نقش زنان و مردان در میان بنیادگرایان می‌پردازند (ریزبروت، ۱۹۹۳؛ مارتی و اپلی، ۱۹۹۱؛ بندرز، ۱۹۹۹؛ آنتون، ۲۰۰۸ و بارتوفسکی^{۱۷}، ۲۰۰۴). در زمینه مطالعات جامعه‌شناختی کمی نیز می‌توان به لیت^{۱۸} (۲۰۰۲)، گریبینز و وندنبرگ (۲۰۱۱)، کاشیاپ^{۱۹} (۲۰۱۲)، معدل و کارابنیک (۲۰۱۹)، قربانی و همکاران (۲۰۱۹) و رزاقی و همکاران (۲۰۲۰) اشاره نمود.

به نظر می‌رسد که در سال‌های گذشته، به‌واسطه اقدامات خشونت‌آمیز بنیادگرایان در سطح جهان، نهادهای دانشگاهی و پژوهشگران، بیشتر به مطالعات کمی در زمینه بنیادگرایی روی آورده‌اند

1. Coreno

2. Doktor

3. Lehrer

4. Srinivasan

5. Toth

6. Hoodfar

7. Ellison

8. Freedman

9. Fulton

10. Bendroth

11. Darnell

12. Sherkat

13. Emerson

14. Smith

15. Apple

16. Gallagher

17. Bartkowski

18. Laythe

19. Kashyap

و زندگی و رفتار بنیادگرایان یا نگرش افراد جامعه نسبت به آن‌ها در زمینه‌های مختلف، بیشتر از خود بنیادگرایی مورد اقبال قرار گرفته است.

پیشینه مفهومی

با نگاهی به ادبیات بنیادگرایی، دیدگاه‌ها درباره کفایت به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری بنیادگرایی را می‌توان به دو دسته کلی موافقان و مخالفان تقسیم کرد. دسته اول معتقدند که این مفهوم را می‌توان خارج از خاستگاه اولیه بنیادگرایی یعنی آمریکای مسیحی پروتستان اوایل قرن بیستم به کاربرد. این گروه، ضمن اذعان به اختلاف بنیادگرایی‌ها در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف به نقاط اشتراک آن‌ها تأکید می‌کنند و در این راستا از مفهوم «شباهت خانوادگی»^۱ ویتگنشتاین استفاده می‌کنند. از نظر این گروه، با همه انتقادات موجود، بنیادگرایی هنوز هم نسبت به معادل‌های این مفهوم، کارآمدتر و رساتر است.

لارنس از معتقدان این نظر است که واژه بنیادگرایی را می‌توان در مورد گروه‌های غیرمسیحی نیز به کار برد، مشروط به آن‌که نظرها را به ویژگی‌هایی از این گروه‌ها جلب کرد که حاصل جمع آن‌ها کارآمدتر از کارکرد پراکنده و مورد ادعای آن‌ها باشد (لارنس، ۱۹۸۹: ۲۵)، در همین راستا ریزبروت نیز معتقد است که جنبش‌های محافظه‌کار مذهبی احیاکننده، از ویژگی‌های مشترک بسیاری برخوردارند و به‌رغم اختلافات مهم بین این جنبش‌ها، جامعه‌شناسی می‌تواند با در نظر گرفتن بنیادگرایی به عنوان یک مقوله جامعه‌شناختی، توسعه نظری و تجربی پیدا کند (ریزبروت، ۲۰۰۰). در واقع می‌توان لارنس و ریزبروت را به همراه محققانی چون آلتمایر^۲ (۲۰۰۳)، آلتمایر و هانسبرگر^۳ (۲۰۰۴)، معدل و کارابنیک (۲۰۰۸، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۸)، سامرز^۴ (۲۰۰۶) و شوارتز^۵ و لیندلی^۶ (۲۰۰۵) از معتقدان به تعریف بنیادگرایی بر اساس تشابهات (شباهت خانوادگی) در نظر گرفت.

گروه دوم، برخلاف گروه اول معتقدند که بنیادگرایی، مربوط به خاستگاه اولیه خود بوده و نمی‌توان از این مفهوم برای فرهنگ‌ها و ادیان دیگر استفاده کرد، چرا که تفاوت بنیادگرایی‌ها به قدری زیاد است که تأکید بر شباهت‌ها و نقاط اشتراک، موجب خلط مفهوم بنیادگرایی شده و اختلافات، نادیده گرفته می‌شود. در نتیجه باید از معادل‌ها یا بدیل‌ها برای این مفهوم استفاده کرد. از قائلان به این نظر می‌توان به روتون، هانتر، بروینسن، سعید و فریدمن اشاره کرد.

^۱ . Family resemblance

^۲ . Altemeyer

^۳ . Hunsberger

^۴ . Summers

^۵ . Schwartz

^۶ . Lindley

به‌همین دلیل است که روتون به‌کاربردن بنیادگرایی را در فراسوی محدوده اصلی‌اش مشکل‌ساز می‌داند، چرا که ریشه آن را زمینه الهیاتی خاص آمریکای پروتستان اوایل سده بیستم می‌داند (روتون، ۱۳۸۹: ۱۱) هانتز نیز معتقد است که بدون توجه به زمینه داخلی این مفهوم و همین‌طور تاریخ خاص آن دین، خواه آن دین مسلط باشد یا در اقلیت و مجموعه‌ای از عوامل دیگر، کاربرد وسیع آن در مقیاس جهانی ناموجه است (هانتز^۱، ۱۹۸۶: ۳۲). فریدمن نیز می‌گوید از آن‌جا که مفهوم بنیادگرایی در بستر تاریخی مسیحیت شکل گرفته، نمی‌توان این واژه را همواره در همین قالب در مورد مذاهب غیرمسیحی چون یهودیت و اسلام به‌کار برد (فریدمن^۲، ۱۹۹۶: ۹۸۷). بروینسن نیز معتقد است که اصطلاح بنیادگرایی از یک زمینه فرهنگی و مذهبی متفاوت سرچشمه می‌گیرد، جایی که معنای دقیق‌تری داشت (و دارد)، بنابراین تحركات در جهان اسلام، دارای پیشینه‌های فکری و سیاسی متفاوتی هستند و استفاده از همان اصطلاح برای آن‌ها برای فهم بهتر، لزوماً مفید نیست (بروینسن، ۱۹۹۵: ۱۵۹).

بابی سعید هم این انتقاد را مطرح می‌سازد که نمی‌توان از مفهوم بنیادگرایی به‌عنوان مبنایی برای مقایسه معنادار میان مثلاً حزب باراتیا جاناتا، لیکود، اخوان المسلمین، ائتلاف مسیحیان و غیره استفاده کرد (بابی سعید، ۱۳۷۹: ۱۹) هر چند که واضح است در سنت‌های مذهبی مختلف، شباهت‌های قاطعی میان بنیادگرایی‌های مذهبی وجود دارد. بن دور و پدازور حتی بنیادگرایی اسلامی را یک واحد تحلیل بسیار بزرگ می‌دانند (بن دور و پدازور، ۲۰۰۴: ۷۴) در نتیجه، وودبری و اسمیت مفهوم‌سازی واضح‌تر و اندازه‌گیری دقیق‌تر این اصطلاح برای درک بهتر موضوع را ضروری می‌دانند (وودبری^۳ و اسمیت^۴، ۱۹۹۸)، هر چند که در همین زمینه، معدل و کارابنیک تفاوت بنیادگرایی‌ها به لحاظ تاریخی در ادیان را یکی از دلایل عدم تعمیم تجربی و انتزاع نظری در مورد بنیادگرایی می‌دانند (معدل^۵ و کارابنیک^۶: ۲۰۱۹: ۱) و بن دور^۷ و پدازور^۸ معتقدند که با وجود ادبیات غنی درباره بنیادگرایی اما واقعیت این پدیده هنوز روشن نیست و این ادبیات حتی نتوانسته است تعاریف خوب و جهانی قابل قبول ارائه دهد (بن دور و پدازور، ۲۰۰۴: ۷۴).

قائلان به عدم کفایت مفهوم بنیادگرایی، معادل‌هایی را متناسب با فرهنگ‌ها و ادیان مختلف ارائه کرده‌اند، این امر درباره بنیادگرایی اسلامی نیز رخ داده است. با جستجو در ادبیات بنیادگرایی

¹. Hunter

². Freedman

³. Woodberry

⁴. Smith

⁵. Moaddel

⁶. Karabenick

⁷. Ben-Dor

⁸. Pedahzur

در زمینه اسلامی می‌توان به معادل‌هایی چون اصل‌گرایی (عنایت، ۱۳۶۲؛ فراستخواه، ۱۳۷۳: ۲۴۴)، رادیکالیسم (زیلبرشتاین، ۱۳۸۹: ۵؛ هانتر، ۱۹۸۶)، تعصب‌گرایی مذهبی (زیلبرشتاین، ۱۳۸۹: ۵)، نوبنیادگرایی (اولیویه روا، ۱۳۸۷)، بنیادگرایی اصیل اسلامی و شیعی (حسین غفاری، ۱۳۹۵: ۷۸)، بنیادگرایی اصیل اسلامی (نجفعلی غلامی، ۱۳۹۳: ۲۱)، اسلام‌گرایی (هشام شرابی، ۱۳۸۰: ۱۲۰؛ اولیویه روا، ۱۳۷۸؛ بابی سعید، ۱۳۷۹: ۲۰؛ عبدالمجید شرفی، ۱۳۹۷: ۱۷۷ و هریر دکمجان، ۱۳۶۶: ۹۵)، جنبش اسلامی (ژیل کپل، ۱۳۶۶: ۲۷۴)، اسلام سیاسی (جان اسپوزیتو، ۱۳۹۳ و دمنت، ۱۳۹۰: ۱۵۰)، افراط‌گرایی مذهبی (فرید العطاس، ۱۳۸۸؛ زیلبرشتاین، ۱۳۸۹: ۵ دمنت، ۱۳۹۰: ۱۵۲ و رافه، ۱۹۸۸: ۵۱)، احیاگری (هی وود، ۱۳۸۶: ۴۹۶؛ هانتر: ۱۹۸۶: ۳۲، ۱۳۹۰ دمنت، ۱۳۹۰: ۱۵۲)، درست‌آیینی ارتدوکس (هی وود، ۱۳۸۶: ۴۹۶)، سلفیه سیاسی نص‌گرا (طارق رمضان، ۱۳۸۶: ۳۴) و اسلام اهل شریعت (شریعت‌گرایی) (حنایی کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۱) دست یافت. لازم به ذکر است که مفاهیم رادیکالیسم، تعصب‌گرایی مذهبی، نوبنیادگرایی، افراط‌گرایی مذهبی، احیاگری و درست‌آیینی ارتدوکس برای بنیادگرایی به‌طور عام (بنیادگرایی اسلامی و دیگر بنیادگرایی‌ها) و بقیه مفاهیم برای بنیادگرایی اسلامی به‌طور خاص جعل شده است.

روش‌شناسی

روش پژوهش حاضر، کیفی و ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه عمیق با متخصصان بوده و نتایج از طریق تحلیل محتوای کیفی به‌دست آمده است. در ابتدا با تعداد ۸ نفر از اساتید درس «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام» در سطح دانشگاه‌های تهران (سارا شریعتی، سید محمود نجاتی حسینی، حسن محدثی، سید حسین سراج‌زاده، حمید پارسانیا، یونس نوربخش، غلامرضا جمشیدیها و سید مهدی اعتمادی‌فرد) با سوالات مشخص، مصاحبه عمیق به‌عمل آمد. در حین تحقیق، لیست متخصصان و اساتید دیگری در زمینه بنیادگرایی با شاخص‌هایی چون تألیف کتاب، نوشتن مقاله و ایراد سخنرانی به‌دست آمد و در مصاحبه با اساتید درس تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام درباره این لیست مشورت شد. در پایان، براساس نظرات این اساتید و بر اساس دسترسی و پاسخ مثبت مصاحبه‌شونده‌ها محسن کدیور، احمد پاکتچی، مصطفی ملکیان، داود فیرحی، هاشم آغاچری، عمادالدین باقی، ابراهیم فیاض، تقی آزاد ارمکی، سید محمد ثقفی و علیرضا شجاعی زند برای مصاحبه انتخاب شدند. از مجموع ۱۸ نفر مصاحبه‌شونده، تعداد ۸ نفر، دانش‌آموخته دانشگاه و تعداد ۱۰ نفر دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه هستند. همچنین ۱۳ نفر جامعه‌شناس و ۵ نفر غیر جامعه‌شناس (یک نفر فیلسوف [ملکیان]، دو نفر استاد علوم سیاسی [فیرحی و کدیور]، یک نفر استاد تاریخ [آغاچری] یک نفر استاد دین‌پژوهی [پاکتچی] هستند.

تحلیل مصاحبه‌ها

همان‌طور که گفته شد، اولین نکته درباب بنیادگرایی، مناقشه و جدال نام‌گذاری است. با توجه به پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به مناقشه یادشده، این بخش در دو قسمت «در باب کفایت مفهوم بنیادگرایی» و «معادل‌های بنیادگرایی» آمده است.

در باب کفایت مفهوم بنیادگرایی

درباره کفایت مفهوم بنیادگرایی، نظرات مصاحبه‌شوندگان را در مجموع می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

- ۱- قائلان به نقص مفهوم بنیادگرایی
- ۲- قائلان به بدیل مفهوم بنیادگرایی
- ۳- قائلان به کفایت مفهوم بنیادگرایی

قائلان به نقص مفهوم بنیادگرایی

این گروه از مصاحبه‌شوندگان بر این نظرند که مفهوم بنیادگرایی نقایصی دارد اما نسبت به بدیل‌های دیگر سودمندتر است.

محسن کدیور ضمن اذعان به نقایص مفهوم بنیادگرایی برای استفاده در جوامع اسلامی، آن را نسبت به بدیل‌های دیگر مناسب‌تر می‌داند. «چندان در پی جعل اصطلاح نیستیم» (کدیور).

مصطفی ملکیان لفظ بنیادگرایی را دست‌خوش ابهام می‌داند و معتقد به انتخاب لفظی دیگر است اما به دلیل غلبه معنی بنیادگرایی بر سایر معانی، آن را ناتوان نمی‌بیند.

«امن مفهوم بنیادگرایی را [ناتوان نمی‌بینم ولی این‌که بنیادگرایی‌های دیگری هم وجود دارد که کمی این لفظ را دست‌خوش ابهام می‌کند، قبول دارم. ولی به نظر من از بس معنای بنیادگرایی بر سایر معانی آن غلبه دارد خودش را بالا می‌کشد ولی اگر می‌خواستیم که ابهام وجود نداشته باشد به نظر من باید لفظ دیگری انتخاب می‌کردیم» (ملکیان).

حسن محدثی ضمن تأکید بر تفاوت تاریخی ادیان و وابسته‌بودن مفاهیم به زمینه‌ها و جهان‌های اجتماعی مختلف ترجیح می‌دهد که بر روی واژه، تعصب نرزد و بر ویژگی‌های بنیادگرایی تمرکز کند، بنابراین استفاده از کلمه بنیادگرایی را نسبت به سایر کلمات، مناسب‌تر می‌داند.

«من فکر می‌کنم که ما طبیعتاً باید تفاوت تاریخی ادیان را لحاظ کنیم و وقتی از واژه‌ای از یک زمینه دیگر، استفاده می‌کنیم تفاوت‌ها را ببینیم، چون جهان‌های اجتماعی مختلف، ویژگی‌های

خاص خود را دارند و از جهاتی می‌توانند منحصر به فرد باشند و شاید نتوانیم یک مفهوم را در همه زمینه‌ها به کار ببریم. نگاه من این است که اولاً روی واژه، تعصب نورزیم و بر ویژگی‌ها تمرکز کنیم، دوم این که بیندیشیم که در دین چه ویژگی یا ویژگی‌هایی وجود دارد که معمولاً از آن تحت عنوان بنیادگرایی ذکر می‌شود که در مسیحیت، یهودیت و اسلام بوده، در بودیسم بوده، حتی من دیدم در آیین شینتو هم بوده ... اما گمان می‌کنم خود کلمه بنیادگرایی مناسب‌تر است» (محدثی).

یونس نوریبخش با این که به دنبال معادل برای بنیادگرایی است اما همچنان این واژه را گویا می‌داند.

«اصل فاندامنتالیسم در غرب بوده و ما معادل جدیدی برای پدیده‌های خودمان نساخته‌ایم اما به نظر من با یک توضیحاتی، واژه بنیادگرایی، واژه گویایی است» (نوریبخش).

قائلان به بدیل مفهوم بنیادگرایی

تعدادی از مصاحبه‌شوندگان، مفهوم بنیادگرایی را رسا و متناسب با فرهنگ شیعی و بومی ایران نمی‌دانند و معتقدند که معادل یا بدیل آن باید نسبتی با تاریخ، فرهنگ، بوم و دین جامعه ایرانی داشته باشد.

سارا شریعتی با اذعان به این که بنیادگرایی، مفهومی مسیحی است، اطلاق آن را به حوزه اسلامی قبول ندارد و معتقد است که در اسلام، لفظی با عنوان بنیادگرایی وجود ندارد. از نظر وی لفظ بنیادگرایی اسلامی توسط ژورنالیست‌ها عمومیت یافته است. همچنین به دلیل خودویژگی جامعه ایران که در آن، رهبری، قدرت سیاسی و مرجعیت دینی باهم نسبت دارند، باید از نام و مفهومی جدید برای پدیده‌های زنده جامعه ایران استفاده نمود.

«من همیشه لفظ بنیادگرایی را داخل گیومه می‌گذارم و مسامحتاً به دلیل این که این مفهوم رایج شده از آن استفاده می‌کنم اما اطلاق این لفظ را به حوزه اسلامی قبول ندارم به این دلیل که فکر می‌کنم ما این لفظ را در تاریخ اسلام نداریم، فاندامنتالیسم که به بنیادگرایی ترجمه شده، متعلق به پروتستان‌یسم یکی از جریان‌های دینی در مسیحیت است و در اسلام، چیزی با عنوان بنیادگرایی نداریم ... ژورنالیست‌ها این جریان‌ها را به عنوان بنیادگرایی اسلامی نامیدند و در واقع، ژورنالیسم در گسترش و عمومیت بخشیدن به آن نقش تعیین‌کننده‌ای داشت ... چون ایران یک خودویژگی دارد که رهبری، قدرت سیاسی و مرجعیت دینی با یکدیگر نسبت دارند و این پدیده، مختص زمینه ایرانی است، بنابراین ما برای این واقعیت زنده، باید نام جدیدی پیدا کنیم» (شریعتی).

حمید پارسانیا بنیادگرایی را دقیق نمی‌داند چرا که معتقد است این عنوان از آن غربی‌هاست و منشأ آن، مسیحیت است که در جامعه ایران نمی‌تواند پاسخ‌گوی پدیده‌ها باشد.

«به نظرم این لفظ [بنیادگرایی]، دقیق نیست بنابراین ذیل این عنوان رفتن را نمی‌پسندم، این عنوان برای ما نیست ... غربی‌ها یک مفهومی، به‌نام بنیادگرایی را درست می‌کنند، به دلایلی شاید منشاء آن، یک مصداق مسیحیت هم بوده باشد کما این که باپتیست‌ها و آمی‌ش‌ها وجود داشتند که در ادبیات غرب، بنیادگرا نامیده می‌شوند ... اما آمدن این مفهوم در این‌جا نمی‌تواند پاسخ‌گو باشد، من این مفهوم را نارسا می‌دانم» (پارسانیا).

محمد ثقفی نیز خاستگاه بنیادگرایی را آمریکا می‌داند و معتقد است که برای توضیح بنیادگرایی باید از مفاهیم فرهنگ خودمان استفاده کنیم.

«من معتقدم که نباید دقیقاً همان اصطلاحاتی که در آمریکا مطرح شده، در جامعه خودمان استفاده کنیم زیرا هر مفهومی، خاستگاه خاص خود را داراست، ما نباید تلاش کنیم که دقیقاً آن‌چه در غرب مطرح می‌شود، در این‌جا مطرح کنیم» (ثقفی).

احمد پاکتچی هم ترجیح می‌دهد از اصطلاح بنیادگرایی استفاده نکند زیرا به‌دلیل استفاده بیش از حد از این مفهوم در حوزه‌های مختلف، این واژه را در حوزه مطالعات فرهنگ مفهوم و کارآمدی نمی‌داند، از سوی دیگر از نظر وی بنیادگرایی بعد از ۱۱ سپتامبر به‌عنوان یک محور جدی برای مباران فکری و رسانه‌ای جریان‌های اسلام‌گرا تبدیل شده و این در حالی است که ما واقعاً نمی‌دانیم آن‌ها به چه چیزی بنیادگرایی (فاندامنتالیسم) می‌گویند.

«من فکر می‌کنم این مفهوم به‌عنوان یک مفهوم دین‌شناختی و به‌عنوان یک مفهوم در حوزه مطالعات فرهنگ، مفهوم کارآمدی نیست ... طی تقریباً یک قرن گذشته، این قدر صحبت از فاندامنتالیسم یهودی، فاندامنتالیسم بودایی و در اسلام، بعد از یازده سپتامبر که فاندامنتالیسم به‌عنوان یک محور جدی برای مباران فکری و رسانه‌ای جریان‌گرا تبدیل شد ... برای آن‌ها انقلاب ایران به‌عنوان ظهور و قدرت‌گرفتن فاندامنتالیسم است ولی ما واقعاً نمی‌دانیم آن‌ها به چه چیزی فاندامنتالیسم می‌گویند، بنابراین با دیدگاهی که مخالف استفاده از این اصطلاح هستند، موافقم ولی با شاخص‌ها می‌شود کار کرد» (پاکتچی).

داوود فیرحی معتقد است که واژه‌ها ربط مستقیمی به خاستگاه اصلی‌شان دارند و کلمه بنیادگرایی نیز یکی از این واژه‌هاست.

«من به لحاظ روش‌شناسی، باورم این است که واژه‌ها را باید با توجه به خاستگاه اصلی‌شان تعریف و تحلیل کرد» (فیرحی).

مهدی اعتمادی فرد هم هرچند معادل‌هایی برای بنیادگرایی قائل است اما بر این باور است که منظور پژوهشگرانی که از بنیادگرایی به‌دلیل رواج آن استفاده می‌کنند، معنای تحت‌اللفظی نیست. «لفظ بنیادگرایی رایج شده و منظور خیلی از کسانی که راجع به این کلمه بحث می‌کنند، معنای تحت‌اللفظی آن نیست» (اعتمادی فرد).

عمادالدین باقی با اذعان به این‌که نام‌گذاری‌ها اعتباری‌اند، از باب مسامحه و به دلیل رواج و آشنایی دیگران، واژه بنیادگرایی را به کار می‌برد هر چند که بر این نظر است که معادل‌های دیگری باید برای این واژه انتخاب کرد.

«بنیادگرایی را در برابر فاندامن‌تالیزم قرار داده‌اند، چون «بنیاد» در لغت معادل «فاندامن‌تال» است و چون این معادل از نظر لغوی درست بود، به سرعت پذیرفته شد و کمتر به ابعاد مفهومی توجه کردند. این مسأله از جلوه‌های مشکل ترجمه در ایران است که بیش از برگردان مفاهیم بر ترجمه واژگان تمرکز دارد ... من هم از این پس هر جا بنیادگرایی را به کار می‌برم از باب مسامحه و به دلیل رواج و آشنایی دیگران با آن است و گرنه منظورم از آن، همان چیزی است که جزم‌گرایی می‌خوانم» (باقی).

شجاعی زند هم موافق استفاده از بنیادگرایی برای جریان‌های اسلامی نیست چرا که از نظر او این واژه، مربوط به تجربه تاریخی مسیحیت در یک موقعیت خاص است که این تجربه در مورد اسلام انطباق ندارد.

«من با انطباق این اصطلاح با واقعیت‌های جامعه ایران و در واقع جریان‌های اسلامی مشکل دارم ... این اصطلاح مربوط به دنیای مسیحی است و تجربه تاریخی مسیحیت در یک برهه و موقعیت خاص ... در واقع این‌ها کسانی هستند که ترک بی‌اعتنایی به دنیا کردند، یعنی بی‌اعتنایی یک اصل بوده، یک فرض و قالب اصلی بوده، این‌ها یک جریان اصلی^۱ بوده فاندامن‌تال‌ها یک شاخه‌های فرعی بودند که این بی‌اعتنایی نسبت به دنیا را ترک کردند. این در مورد اسلام انطباق ندارد ... پس نمی‌شود به راحتی با آن مفهوم با آن عقبه با آن معانی مورد نظر را در این‌جا استفاده کرد» (شجاعی زند).

نجاتی حسینی را هم می‌توان در این دسته‌بندی قرار داد، هر چند که وی هنوز به معادل دقیقی برای بنیادگرایی نرسیده است اما از قائلان به معادل‌یابی برای بنیادگرایی است.

«در تحقیقاتم، اسلام سیاسی را مرکز قرار داده‌ام و مفاهیم بنیادگرایی، سلفی‌گری، تکفیری، افراطی‌گرایی رادیکال را در اطراف آن قرار داده‌ام اما این‌که به عنوان مثال، سلفی‌گری عین بنیادگرایی است یا شاخه‌ای از بنیادگرایی یا قرائتی از بنیادگرایی، هنوز برای من مشخص نشده است» (نجاتی حسینی).

قائلان به کفایت مفهوم بنیادگرایی

این دسته معتقدند که مفهوم بنیادگرایی رسا است و کفایت می‌کند.

^۱. Main Stream

سراجزاده، آزاد ارمکی و فیاض را می‌توان در این دسته قرار داد که بنیادگرایی را مفهومی واحد برای همه جریان‌های مشابه در همه ادیان می‌دانند.

سراجزاده معتقد است که «واژه‌های پیشنهادی خیلی گویا نیستند و اگر این واژه‌ها را به کار ببریم باز دوباره باید با همین ویژگی‌های گفته‌شده، آن‌ها را توضیح دهیم. مثلاً مخالفت با جهان مدرن، مربوط به دوران جدید است و در سنت دینی آن زمان که جهان مدرنی نبوده تا بتوانیم از مخالفت سخن بگوییم ... در نتیجه من فکر می‌کنم مفاهیمی که در سنت دینی وجود دارند، به‌خوبی نمی‌توانند ویژگی‌های بنیادگرایی را پوشش دهند و به این مفهوم از بنیادگرایی باید به عنوان مفهوم جدید و یک پدیده جدید صحبت کرد، همچون سکولارشدن» (سراجزاده).

آزاد ارمکی با توجه به تعریفی که از بنیادگرایی می‌کند، به‌کارگیری این مفهوم را در همه ادیان موجه می‌داند.

«بنیادگرایی به‌عبارتی یک ارتدوکسی را توضیح می‌دهد و چیز دیگری بیش از این نیست، یعنی برگشت به یک اصول محکم متقن فراموش‌شده که یک‌سری کاشف آن می‌شوند، یعنی در مقابل کسانی که ارتدوکسی را کنار می‌گذارند، تعبیر بنیادگرا را به کار می‌بریم ... به‌نظر من بنیادگرایی، مفهوم واحدی برای همه جریان‌ها در همه ادیان است» (آزاد ارمکی).

خلاصه تقسیم‌بندی و توضیحات داده‌شده در جدول زیر آمده است:

جدول ۱: سه نظر در مورد کفایت مفهوم بنیادگرایی

گروه	نام گروه	پژوهشگران متعلق به گروه
۱	قائلان به نقص مفهوم بنیادگرایی	کدیور، ملکیان، محدثی، نوربخش
۲	قائلان به بدیل مفهوم بنیادگرایی	شریعتی، پارسانیا، ثقفی، فیرحی، اعتمادی فرد، باقی، شجاعی زنده، آغاجری، نجاتی حسینی
۳	قائلان به کفایت مفهوم بنیادگرایی	سراجزاده، آزاد ارمکی، فیاض

معادل‌های مفهوم بنیادگرایی

در قسمت قبل توضیح داده شد که تعدادی از پژوهشگران مصاحبه‌شونده در مورد کفایت مفهوم بنیادگرایی در جوامع اسلامی و به‌ویژه جامعه ایران، انتقاداتی به این مفهوم دارند و قائل به ساختن بدیل یا معادل برای بنیادگرایی هستند. در ادامه، معادل‌های پیشنهادی، مطرح و بررسی شده و در نهایت، واژه پیشنهادی در این زمینه ارائه گردیده است.

سارا شریعتی افراط‌گرایی و رادیکالیسم را معادل‌های بنیادگرایی ذکر می‌کند. یکی از معیارهای وی در معادل‌سازی، استفاده از الفاظی است که نسبتی با تاریخ، فرهنگ، بوم و دین جامعه داشته باشد.

«معادل‌هایی برای بنیادگرایی وجود دارد که یکی از آنها افراط‌گرایی است، معادل دیگر، رادیکالیسم است که البته هر یک از آن‌ها قابل بحث هستند ... یکی از معیارهای معادل باید این باشد که این لفظ، نسبتی با تاریخ، فرهنگ، بوم و دین ما داشته باشد» (شریعتی).

در همین زمینه، وی اندیشیدن و بحث در مورد مفاهیم «خوارج»، «غالیان» را پیشنهاد می‌کند، دو مفهومی که از مفاهیم تاریخی شیعیان است، هر چند آن‌ها را معادل بنیادگرایی قرار نمی‌دهد. «بهتر است مفاهیم تاریخی خودمان، مثل «خروج»، «خوارج»، «غلو»، «غالیان» و «تکفیر» را بکاریم و ببینیم که این مفاهیم، امروز چه صورت‌هایی دارند و با این کار در ساخت مفاهیم جدید اقدام کنیم» (شریعتی).

حمید پارسانیا واژه ظاهرگرایی را پیشنهاد می‌کند، اگر چند آن را معادل قرار نمی‌دهد اما از نظر وی ظاهرگرایی، نص‌گرایی و ظاهرگرایی تا اندازه‌ای به بنیادگرایی نزدیک می‌باشد.

«بنده، ظاهرگرایی را پیشنهاد می‌کنم، اما معادل قرار نمی‌دهم. یعنی ظاهرگرایی، معادل بنیادگرایی نیست اما برخی از مصداق‌هایی را که آن‌ها می‌گویند مانند طالبان، ذیل این عنوان قرار می‌گیرد ... به نظر من چیزی که در جهان اسلام، مقداری به آن‌ها نزدیک می‌شود، همین اهل حدیث، نص‌گرایی و ظاهرگرایی است» (پارسانیا).

معادل مد نظر ثقفی برای بنیادگرایی در جهان اسلام، اصولگرایی است.

«من آن معنای بنیادگرایی در عالم مسیحی که ضد عصر داروینیسیم است و بعد هم، اصول یعنی اندیشه‌های دینی را حتی فوق عقلی مطرح می‌کند، در عالم اسلامی معتقد نیستم اما به اصول‌گرایی معتقدم، بنابراین به نظر من بنیادگرایی غیر از اصول‌گرایی است. اصول‌گرایی یعنی ضابطه‌دار رفتار کردن و داشتن ذهن باز در هر رفتار اجتماعی اما بنیادگرایان، نوعی خرافه و جمود را در مذهب بر عقل ترجیح می‌دهند» (ثقفی).

اعتمادی فرد هم همسو با برخی از مصاحبه‌شوندگان، معادل افراط‌گرایی را انتخاب می‌کند اما از منظر متفاوت به آن می‌نگرد. از نظر وی افراط‌گرایی نه به معنای افراط در مقابل تفریط بلکه افراط در امری است که هیچ وقت نمی‌تواند خواسته شود مگر با چنین افراطی. وی بنیاد در بنیادگرایی را نه اصول سخت بلکه امر نشدنی می‌داند، امری که به‌طور بنیادی با نظم معاصر متفاوت است.

«من فکر می‌کنم که کلمه افراط‌گرایی معادل بهتری از بنیادگرایی برای فاندامن‌تالیسم است ... افراط‌گرایی نه به معنای افراط در برابر تفریط، بلکه افراط‌کردن در امری که هیچ وقت نمی‌تواند خواسته شود مگر با چنین افراطی ... بنیادگرایی به یک امر نشدنی برمی‌گردد که به لحاظ بنیادی، متفاوت است. بنیادی نه به معنای اصول بنیادی که ما به آن گرایش داریم، بلکه یک نظمی که به‌طور بنیادی با نظم معاصر متفاوت است» (اعتمادی فرد).

عمادالدین باقی، جزمیت و جزم‌گرایی را معادل بنیادگرایی پیشنهاد می‌دهد. وی «خارجی‌گری» در فرهنگ شیعی را معادل جزمیت می‌داند اما به دلیل وابستگی کلمه خارجی‌گری به یک جریان خاص در تاریخ اسلام، آن را دارای قابلیت تعمیم نمی‌داند، به همین دلیل از مفهوم عام‌تری مانند جزمیت استفاده می‌کند.

«معادل لاتین جزمیت و جزم‌گرایی، دگماتیسم بود، در فرهنگ شیعی به آن خارجی‌گری می‌گفتند اما چون اصطلاح خارجی‌گری، وابسته به یک جریان خاص در تاریخ اسلام بود که همان مختصات را داشت، از نظر علمی قابلیت تعمیم پیدا نمی‌کرد و بهتر این است که واژه عام‌تری انتخاب شود» (باقی).

علیرضا شجاعی زند، معادل اسلام‌میس (اسلام‌گرایی) را به‌عنوان معادل انتخاب می‌کند، چون از نظر وی دین به مثابه یک ایدئولوژی است، ایسم اسلام‌میس در واقع معرفی ایدئولوژیک دین اسلام است. هرچند ترجیح شجاعی زند این است که از معادل‌هایی استفاده شود که خود گروه‌های موسوم به بنیادگرا از آن برای معرفی خود استفاده می‌کنند اما این واژه‌ها و مفاهیم به دلیل هنجاری‌بودن مورد استفاده دانشگاهیان قرار نمی‌گیرند.

«من با اسلام‌میس (اسلام‌گرایی) به یک معنایی، همراهی بیشتری دارم هرچند آن هم دچار کاستی است ... این‌ها کسانی هستند که دین را به مثابه یک ایدئولوژی پذیرفته‌اند. در این صورت، به نظرم اسلام‌میس بهتر از اسلام سیاسی است ... هیچ یک از این معادل‌ها، معادل مناسبی نیستند. من معتقدم که باید در ادبیات خود این جریانات جستجو کرد و دید که این‌ها خودشان را چه می‌نامند. یکی از تعبیری که من فکر می‌کنم استفاده می‌کنند مکتبی‌بودن است ... منتهی وقتی شما می‌خواهید تعبیر مکتبی‌بودن را جایگزین کنید، باز دچار مشکلاتی از نوع هنجاری ترویجی می‌شوید، چون آکادمیسین‌ها از به‌کارگیری تعبیری که صبغه هنجاری دارند امتناع می‌کنند. به همین دلیل ترجیح می‌دهند یک اصطلاح ناشناخته لاتین را به کار ببرند» (شجاعی زند).

هاشم آغاجری از تعبیر نوسلفی جهادی برای بنیادگرایی اسلامی استفاده می‌کند، استفاده از کلمه «نو» برای نشان دادن تفاوت سلفی‌های نسل‌های قبلی و کنونی است. نوسلفی‌گری که شکل‌گیری آن به عوامل نیمه دوم قرن بیستم مربوط می‌شود.

«می‌توانم برای بنیادگرایان مسلمان (هم شیعی و هم سنی) از تعبیر نوسلفی جهادی استفاده کنم که با سلفی‌های نسل‌های قبل تفاوت و تا حدی هم، صفت‌بندی و تضاد دارند. اساساً شکل‌گیری نوسلفی‌گری جهادی به عوامل گوناگون نیمه دوم قرن بیستم مربوط است. عواملی مانند تأسیس اسرائیل، تهاجم شوروی به افغانستان، تهاجم امریکا به عراق و موقعیت اقتصادی و اجتماعی یعنی عقب‌ماندگی، فقر و نابرابری، بحران هویت و همچنین اعمال مدل‌ها و الگوهای مدرنیزاسیون آمرانه و بدون مدرنیته از سوی دیکتاتورهای نظامی یا سلطنت‌های خودکامه در پیوند با نظام جهانی،

منجر به نابرابری و فقر گردید و نوعی توسعه ناموزون را ایجاد کرد. به شکست‌های متعدد جهان اسلام از اسراییل هم باید اشاره کرد که وجدان جهان اسلام را جریحه‌دار ساخت و یادآوری عظمت گذشته اسلام و نوعی حس نوستالوژیک به نوعی اتوپیاگرایی منجر شد» (آعاجری).

محمود نجاتی حسینی هم از معادل افراط‌گرایی اسلامی برای جریان‌هایی مانند القاعده و طالبان استفاده می‌کند.

«[در تحقیقاتم] جریان‌هایی مثل القاعده و طالبان را به عنوان افراط‌گرایان اسلامی نام برده‌ام» (نجاتی حسینی).

درمیان قائلان به بدیل برای مفهوم بنیادگرایی تنها داود فیرحی معادل مورد نظر را ارائه نمی‌دهد و فقط به نقد معادل‌های پیشنهادشده توسط دیگران می‌پردازد. معادل‌های گفته‌شده مصاحبه‌شوندگان در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲: معادل‌های پیشنهادی مصاحبه‌شوندگان

معادل پیشنهادی	نام مصاحبه‌شونده
رادیکالیسم و افراط‌گرایی	سارا شریعتی
نص‌گرایی / ظاهرگرایی / اهل حدیث	حمید پارسانیا
اصول‌گرایی	محمد ثقفی
افراط‌گرایی	مهدی اعتمادی فرد
جزم‌گرایی / جزمیت	عمادالدین باقی
اسلامیسم (اسلام‌گرایی)	علیرضا شجاعی زند
نوسلفی جهادی	هاشم آعاجری
افراط‌گرایی	محمود نجاتی حسینی

نقد و بررسی معادل‌های پیشنهاد شده

با توجه به معادل‌ها در ادبیات مفهومی و هم‌چنین معادل‌های پیشنهادی مصاحبه‌شوندگان در می‌یابیم که شباهت‌های فراوانی میان معادل‌ها وجود دارد، به‌طوری‌که می‌توان از معادل‌های نص‌گرایی (درست‌آیینی ارتدوکس، احیاءگری و شریعت‌گرایی)، افراط‌گرایی مذهبی، اصول‌گرایی (اصل‌گرایی)، اسلامیسم، رادیکالیسم و جزم‌گرایی سخن گفت که در ادامه، بررسی و نقد شده‌اند.

نص‌گرایی / ظاهرگرایی

نص‌گرایی یعنی مراجعه به کتاب و سنت بدون بهره‌گیری از عقل یا تقدم نقل بر عقل در تعارض عقل و نقل (علوی، ۱۳۸۵). طرفداران این نظریه می‌گویند «مسائل الهی همه آسمانی است و خبر آسمان را تنها باید از خود آسمان شنید» (مطهری، ۱۳۹۶: ۸۷۸).

نص‌گرایی یکی از جریانات اصلی فکری و کلامی در طول تاریخ اسلام بوده است و به داستان کهن نسبت عقل و نقل می‌رسد، به طوری که دو فرقه کلامی معتزله و اشاعره در اهل سنت و همچنین دو دسته اصولیون و اخباریون در تشیع در همین چارچوب شکل گرفته‌اند. شکی نیست که همه گروه‌ها و فرقه‌های اسلامی به نص استناد می‌کنند اما تفاوت در اهمیت و جایگاه نص مقابل عقل است. اشاعره در اهل سنت و اخباریون در تشیع، جایگاه بسیار مهمی برای نص مقابل عقل اختصاص می‌دهند در حالی که معتزلیان و اصولیون چنین اعتقادی درباره اهمیت و جایگاه نص ندارند. به عبارتی اختلاف این گروه‌ها در حق تفسیر نص است. معتزلیان و اصولیون قائل به تفسیر نص ولی اشاعره و اخباریون قائل به تفسیر نیستند.

اگر ظاهرگرایان/نص‌گرایان اعتقادی به کنش اجتماعی و سیاسی نداشته و فقط وجه فردی و اعتقادی را در نظر بگیرند، نمی‌توان آن‌ها را معادل بنیادگرایان در نظر گرفت. چنین ظاهرگرایی در طول تاریخ اسلام وجود داشته و دارند که می‌توانند کاملاً افراد سنتی باشند و دین‌داری سنتی خود را ادامه دهند، در نتیجه مواجهه آن‌ها با مدرنیته سخت نیست یا به عبارتی، آن‌ها مواجهه‌ای با مدرنیته ندارند در حالی که در تعریف بنیادگرایی از نص‌گرایی سخن به میان می‌آید که معتقدان به آن، ضد مدرنیته هستند و از خشونت استفاده می‌کنند، خلاصه اینکه اگرچه ظاهرگرایان با بنیادگرایان در نص‌گرایی مشترکند که عامل مهمی است اما این عامل نمی‌تواند موجب معادل قراردادن ظاهرگرایی برای بنیادگرایی باشد. نص‌گرایی/ظاهرگرایی یکی از شاخص‌های بنیادگرایی است و نه همه آن، بنابراین نمی‌توان از این واژه به عنوان معادل بنیادگرایی استفاده نمود.

افراط‌گرایی

در رابطه با معادل قراردادن افراط‌گرایی برای بنیادگرایی نکات زیر گفتنی است:

(۱) یکی از انتقادات به واژه بنیادگرایی و لزوم اندیشیدن به بدیل این است که دامنه شمول این کلمه، بسیار گسترش یافته و از حوزه دین و سیاست به حوزه‌های دیگری چون اقتصاد و علم نیز سرایت کرده است تا جایی که امروزه از بنیادگرایی بازار (لیبرالیسم افراط‌گرا) یا بنیادگرایی علم سخن گفته می‌شود، به عبارتی استفاده از بنیادگرایی در حوزه دین و سیاست از حیز انتفاع ساقط شده است، از این حیث همین انتقاد به افراط‌گرایی نیز وارد است زیرا افراط‌گرایی نیز همچون کلمه

بنیادگرایی از حوزه دین خارج شده به طوری که می‌توان از افراط‌گرایی دینی و غیر دینی صحبت به میان آورد، در نتیجه مشکل یادشده با انتخاب کلمه افراط‌گرایی مرتفع نمی‌گردد.

به سخن دیگر، وقتی لفظ افراط‌گرایی را به کار می‌بریم، بلافاصله این سوال مطرح می‌شود که افراط در چه چیزی؟ به عنوان مثال به افراد خام گیاه‌خواری نیز افراط‌گرا گفته می‌شود و همچنین به برخی افراد طرفدار محیط زیست که مخالف استفاده از ماشین آلات کشاورزی و کودهای شیمیایی هستند نیز افراط‌گرا گفته می‌شود، در حالی که منظور و مراد از افراط‌گرایی در دین و سیاست، بسیار متفاوت است، بنابراین کلمه افراط‌گرایی از منظر یاد شده، معادل مناسبی برای بنیادگرایی نمی‌باشد.

۲) اگر از نکته گفته‌شده قبلی در زمینه افراط‌گرایی چشم‌پوشی کنیم و آن را در حوزه دینی در نظر گیریم، به این معنا که «افراط‌گرایی غالباً در معنای سیاسی یا دینی برای ایدئولوژی‌هایی به کار می‌رود که از گرایش‌های جریان اصلی (مورد قبول) جامعه، بسیار خارج باشد» (وبستر^۱، ۲۰۱۵) و نام افراط‌گرایی اسلامی به آن بدهیم مشکل دیگری پیدا می‌شود و آن این است که در درون هر دین به گروه‌های با اطلاق افراطی مواجه می‌شویم که کسی آن‌ها را بنیادگرا نمی‌داند، مثلاً افراد یا گروه‌های سلفی که «دو ویژگی اساسی دارند، یکی بازگشت به شیوه زندگی و مرام سلف صالح و درنهایت، سنت حجاز و به خصوص سنت اهل مدینه در ۱۴۰۰ سال پیش، و دوم مبارزه با بدعت یعنی هر چیزی که سلفی‌ها، جدید و خلاف سنت می‌دانند» (لازیر^۲، ۲۰۱۰: ۳۷۱)، شاید کنش اجتماعی و سیاسی نداشته باشند یا افرادی که در انجام عبادات افراط می‌کنند یا هیأت‌های عزاداری در برخی از شهرهای ایران مانند کاشان که در انجام مناسک عزاداری، اعمال افراطی انجام می‌دهند، این افراد و گروه‌ها افراط‌گرا خوانده می‌شوند اما کسی این گروه‌ها را بنیادگرا قلمداد نمی‌کند زیرا بنیادگرایی دینی در راه رسیدن به هدف خود از خشونت استفاده می‌کند و کنش اجتماعی و سیاسی انجام می‌دهد، در نتیجه با استفاده از لفظ افراط‌گرای دینی یا افراط‌گرای اسلامی تفاوت‌های فاحش گروه‌های ذکر شده با گروه‌هایی چون داعش و القاعده پوشیده می‌ماند در حالی که هدف ما از یافتن معادل برای بنیادگرایی، شفافیت مفهومی و رهایی از ابهامات است و لفظ افراط در این زمینه، کمک چندانی نمی‌کند. به دیگر سخن، کلمه افراط‌گرایی در بهترین حالت، توضیح‌دهنده بخشی از واژه بنیادگرایی است و نه همه آن، در حالی که لفظ معادل تا حد امکان باید توضیح‌کننده کامل بنیادگرایی باشد. افراط‌گرایی نه متعلق به فرهنگ اسلامی است به طوری که در همه فرهنگ‌ها استفاده می‌گردد و نه توضیح‌دهنده کنش اجتماعی و سیاسی نهفته در مفهوم بنیادگرایی.

استفاده از لفظ غلو یا غالی نیز همین مشکل گفته شده را دارد. این واژه که برگرفته از فرهنگ شیعی است، مربوط به حیطه اعتقادات شیعیان می‌باشد و به معنای اولویت‌دادن به امامان شیعه

^۱ . Webster

^۲ . Lauziere

است. در نتیجه در این واژه، بیشتر با وجوه نظری و اعتقادی مواجهیم و افراط‌گرایی عملی که همان کنش اجتماعی و سیاسی است در آن غایب است، حتی اگر با اغماض افراط‌گرایی را به غلو ترجمه کنیم، هرچند این حُسن را دارد که برگرفته از فرهنگ اسلامی و شیعی است اما از آن‌جا که سابقه آن به دوره قبل از مدرنیته می‌رسد و یکی از ویژگی‌های آن، مخالفت با مدرنیته است واژه غلو نمایای این وجه بنیادگرایی نیست بنابراین غلو ناتوان از رساندن معنای افراط‌گرایی است و به طریق اولی، ناتوان‌تر در معادل قرارگرفتن با واژه بنیادگرایی.

۳) اگر افراط‌گرایی را معادل بنیادگرایی مدنظر اعتمادی فرد را در نظر بگیریم که با تعاریف گفته شده در نکات قبلی متفاوت است و آن را نه به معنای افراط در برابر تفریط بلکه افراط در امر نشدنی بدانیم، اگر این تعریف از بنیادگرایی را مسامحتاً بپذیریم درباره معادل قراردادن افراط‌گرایی در برابر بنیادگرایی باید گفت که هدف ما از انتخاب معادل، جایگزینی واژه‌ای مناسب‌تر به جای بنیادگرایی است. فهم عمومی از واژه افراط همان مخالف تفریط است که اعتمادی فرد چنین مقصودی از این کلمه ندارد ولی وقتی از کلمه افراط‌گرایی استفاده کنیم، اولین معنای آن نزد مخاطب، همان معنای مرسوم و رایج واژه افراط است. بنابراین به نظر می‌رسد چنین مرادی از افراط‌گرایی نه تنها مشکلات استفاده از لفظ بنیادگرایی را حل نخواهد کرد چه بسا بر ابهامات بیفزاید. به عبارت دیگر، استفاده از افراط‌گرایی مورد نظر، علاوه بر مشکلات قبلی که در نکات پیشین ذکر شد مشکل را در امر معادل‌یابی، مضاعف می‌کند.

اصول‌گرایی

بنیادگرایی در معنای اولیه و اصیل خود در دهه دوم قرن بیستم در آمریکا به معنی بازگشت به بنیادها (اصول) بود، بنیادهایی که در کتاب مقدس آمده بود، هر چند که این بازگشت بدون توجه به زمان (تاریخ) و مکان (جغرافیا) بود. در جهان اسلام، بنیادگرایی علاوه بر بازگشت به کتاب مقدس (قرآن)، سلف صالح نیز بود که در تسنن به معنای توجه و الگو قراردادن زندگی و روایات پیامبر و در تشیع، علاوه بر پیامبر شامل زندگی و روایات امامان شیعه نیز می‌شود.

واقعیت این است که می‌توان اصول‌گرا بود و قرآن و پیامبر را الگو قرار داد و لی بنیادگرا نبود، همان‌طور که سنتی‌ها در جهان اسلام این‌چنین هستند. آن‌چه یک اصول‌گرا را علاوه بر اصول‌گرایی می‌تواند بنیادگرا نماید، مخالفت با مدرنیته و استفاده از خشونت است یعنی داشتن کنش اجتماعی و سیاسی. به عبارت دیگر، یک بنیادگرا حتماً اصول‌گرا است ولی هر اصول‌گرایی نمی‌تواند لزوماً بنیادگرا باشد. بعنوان مثال فردی که زندگی‌اش بر طبق آموزه‌های قرآن و پیامبر و ائمه شیعه است

و در حوزه علمیه قم به تدریس و زندگی مشغول است ولی کنش اجتماعی و سیاسی ندارد، هرچند اصول‌گرا است اما بنیادگرا نیست.

وجه مشترک یک اصول‌گرا و یک بنیادگرا می‌تواند نص‌گرایی باشد اما همان‌طور که بارها گفته شد نص‌گرایی تنها یکی از شاخص‌های بنیادگرایی است و نه همه شاخص‌های آن. در جامعه ایران واژه اصول‌گرایی دارای یک نقص دیگر برای معادل قرارگرفتن بنیادگرایی است و آن رنگ و بوی سیاسی این کلمه در فضای سیاسی ایران است. در سال‌های اخیر یکی از جریان‌های سیاسی موجود در جمهوری اسلامی ایران، خود را اصول‌گرا می‌نامد که دربرابر اصلاح‌طلبان در درون حکومت شکل گرفته‌اند. استفاده از اصول‌گرایی به‌جای بنیادگرایی در جامعه ایران در بادی امر، ذهن را متوجه این جریان سیاسی می‌کند و موجب ابهام در فهم بنیادگرایی در معنای اصلی می‌گردد.

در نتیجه، استفاده از اصول‌گرایی بعنوان معادل بنیادگرایی به دو دلیل زیر مواجه نمی‌باشد:

۱- اصول‌گرایی به شاخص نص‌گرایی بنیادگرایی بسیار نزدیک است و شاخص‌های

دیگر را ندارد.

۲- اصول‌گرایی یکی از جریان‌های سیاسی موجود در جمهوری اسلامی ایران است

و استفاده از آن به‌عنوان معادل بنیادگرایی، موجب ابهام مضاعف می‌گردد.

اسلامیسم (اسلامگرایی)

واژه اسلامیسم یکی از واژه‌های پرچالش چند دهه اخیر در زمینه مطالعات بنیادگرایی است و واژه‌ای که به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برای معرفی بنیادگرایی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. مهم‌ترین ویژگی اسلامیسم، تلاش گروه‌های اسلامی برای تصاحب قدرت سیاسی است. «اسلام‌گرایان با مسلمانان متفاوتند، به بیان دیگر، اسلام‌گرایان مسلمانند ولی هر مسلمانی، اسلام‌گرا نیست. اسلام‌گرایی یعنی تبدیل دین اسلام به یک ایدئولوژی» (شرفی، ۱۳۹۷: ۱۷۷). به‌عبارت دیگر، اسلام‌گرایان بنا به تعبیر برهان غلیون، میان اسلام به عنوان یک جماعت و دین و میان جنبش اسلامی به عنوان حریفی سیاسی که می‌کوشد واجبات دینی را تفسیر و آن‌ها را به روش سیاسی تأویل کند فرق نمی‌گذارند (ابوزید، ۱۳۹۴: ۴۶). هرچند این واژه هم مانند سایر واژه‌ها توسط گروه‌های موسوم به بنیادگرا برای نام‌گذاری خود، مورد استفاده قرار نگرفته است اما تفاوت مهم این کلمه با بقیه معادل‌های گفته‌شده این است که محققان غربی در جعل و تثبیت استفاده از آن نقش بیشتری داشته‌اند.

آیا هر گروه اسلامی را که به دنبال کسب قدرت است می‌توان بنیادگرا نامید؟ این سوال از این رو مطرح می‌شود تا به تفاوت ظریف بنیادگرایی و اسلام‌یسم اشاره گردد. اگر یک گروه اسلامی به دنبال کسب قدرت سیاسی باشد و آن را یکی از لوازم مهم اجرای شریعت بدانند و در این راه به خشونت متوسل گردد که معنای ضمنی آن، مخالفت با مدرنیته است، این گروه اسلامی همه ویژگی‌های بنیادگرایی را دارد و در واقع یک گروه بنیادگرا است اما اگر شرایطی را در جامعه‌ای اسلامی در نظر بگیریم که یک گروه اسلامی در چارچوب رقابت‌های انتخاباتی وارد صحنه می‌شود و می‌خواهد قدرت سیاسی را در اختیار بگیرد تا از طریق آن به پیاده‌سازی شریعت در جامعه بپردازد آیا باز هم می‌توان این گروه را بنیادگرا دانست؟ به نظر می‌رسد خیر، زیرا این گروه در رسیدن به اهداف خود از خشونت استفاده نکرده و از طریق انتخابات می‌خواهد قدرت سیاسی را تصاحب کند، همچنین این گروه اسلامی با استفاده از صندوق رأی به نوعی با برخی دستاوردهای مدرنیته موفقیت کرده است در نتیجه، اطلاق اسلام‌یسم به این گروه‌ها به دلیل کسب قدرت اگر صحیح باشد، اطلاق بنیادگرا مطابق تعریف ارائه‌شده، منطقی به نظر نمی‌رسد. مثال روشن در این مورد، شرکت اخوان المسلمین مصر در انتخابات ریاست جمهوری مصر در سال ۲۰۱۲ بود که محمد مرسی نماینده اخوان برای اولین بار در تاریخ مصر به صورت دموکراتیک به سمت ریاست جمهوری انتخاب شد. نهاد انتخابات به‌عنوان یکی از تجلیات جهان مدرن، مورد قبول اخوان قرار گرفت و این در حالی بود که یکی از اهداف اخوانی‌ها از رسیدن به قدرت، پیاده‌کردن شریعت اسلامی بود. حال سوال این است که آیا محمد مرسی و اخوان المسلمین مصر که اسلام‌یست نامیده می‌شوند، بنیادگرا بودند؟ در این صورت درباره گروه‌هایی مانند داعش و القاعده چه می‌توان گفت که اصلاً و به هیچ عنوان، انتخابات را قبول ندارند و آن را ضداسلامی می‌دانند؟ در نتیجه، اطلاق بنیادگرا به دو گروه اسلامی با تفاوت‌های فراوان نمی‌تواند منطقی باشد، همچنین اگر اخوان المسلمین کنونی مصر یا حزب النهضة تونس را اسلام‌یست بدانیم، آن وقت معادل قراردادن بنیادگرایی با اسلام‌یسم را نمی‌توانیم قابل قبول بدانیم.

نکته دیگر در مورد استفاده از واژه اسلام‌یسم این است که وقتی «ایسم» را به‌میان می‌آوریم در واقع صورت‌بندی غربی از یک پدیده اسلامی ارائه می‌کنیم، انتقادی که به استفاده از بنیادگرایی نیز وارد است. خلاصه این که به‌رغم تشابهات زیاد اسلام‌یسم با بنیادگرایی بنا به دلایل گفته‌شده، معادل قراردادن این دو واژه، موجه به نظر نمی‌رسد.

رادیکالیسم

«رادیکالیسم به معنای هواخواهی و طرفداری از دگرگونی‌های بنیادی جامعه و نهادهای اجتماعی موجود است، در علوم اجتماعی به آن اندیشه‌هایی می‌گویند که اقداماتی تند و سخت و ریشه‌ای را در بهبود جامعه خواهانند و دگرگونی‌های بنیادی را در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی طلب می‌کنند» (آشوری، ۱۳۹۷: ۷۸). این واژه که در غرب تکوین پیدا کرده است بیشتر در مورد افکار گروه‌های چپ افراطی به کار می‌رود که در صدد تغییر ریشه‌های جامعه هستند هرچند که امروزه از رادیکال‌های راست نیز نام برده می‌شود.

رادیکالیسم چه به‌عنوان یک مکتب فکری و چه به‌عنوان یک ایدئولوژی با خاستگاهش که غرب است نسبت دارد. در نتیجه، به‌کارگیری آن در جوامع اسلامی با خود ویژگی‌هایش، مشکلات گفته شده قبلی را بدنبال دارد، چرا که یکی از اهداف معادل‌یابی برای بنیادگرایی، جعل مفهومی متناسب با خود ویژگی‌های جوامع اسلامی است که رادیکالیسم این منظور را برآورده نمی‌سازد.

هم‌چون افراط‌گرایی، رادیکالیسم نیز می‌تواند دینی یا غیردینی باشد، همان ویژگی بنیادگرایی که مورد انتقاد است و ما به‌دنبال واژه‌های هستیم که ابتدائاً دینی باشد، در ثانی مربوط به خودویژگی دین اسلام یا فرهنگ مسلمانان باشد که رادیکالیسم در این زمینه نیز تأمین‌کننده نظر ما نیست.

هرچند رادیکالیسم همچون بنیادگرایی با نهادهای اجتماعی و سیاسی جوامع امروزی مخالفت دارد و بدنبال تغییر ریشه‌های آنها است اما باید توجه نمود که رادیکالیسم با مدرنیته مخالف نیست و در ذیل آرمان‌های مدرنیته به‌دنبال تغییرات ریشه‌ای است در حالی که بنیادگرایی کلاً با مدرنیته، مخالف است، در نتیجه رادیکالیسم با نهادهای اجتماعی و سیاسی جوامع امروزی مخالفت می‌کند و خواستار بازسازی نهادهای جامعه بر مبنای آینده است در حالی که بازسازی جامعه از دیدگاه بنیادگرایان، مبتنی بر گذشته است، گذشته‌ای که نص در اختیار آنها قرار می‌دهد، در حالی که گذشته و گذشته‌گرایی از دید رادیکال‌ها منجر به ساخت جامعه کنونی و نهادهای آن گردیده، بنابراین باید با آن مخالفت کرد. خلاصه این‌که اشتراک رادیکالیسم با بنیادگرایی، مخالفت هر دوی آنها با نهادهای اجتماعی و سیاسی موجود در جوامع امروزی است با این تفاوت که رادیکال‌ها برخلاف بنیادگرایان، مخالف مدرنیته نیستند. در برخی موارد هم می‌توان استفاده از خشونت را به‌عنوان دیگر ویژگی مشترک میان این دو دانست.

با توجه به توضیحات داده‌شده، رادیکالیسم نمی‌تواند بازتاب‌دهنده همه ویژگی‌های بنیادگرایی باشد و در نتیجه، به‌عنوان معادل بنیادگرایی در نظر گرفته شود.

جزم‌گرایی

جزم‌گرایی^۱ (جزم‌اندیشی یا دگماتیسم) عبارت است از روش اندیشه‌گری غیرانتقادی، غیرتاریخی و متافیزیکی که بر بنیاد باورهای جزمی روایت می‌شود، یعنی باورهای ثابت را به‌مثابه حقایق همیشه همان و همه‌جا درست می‌انگارد، بدون این‌که آن‌ها را در روندهای تاریخی شناخته‌شده، مورد آزمون و آزمایش قرار دهد و بر بنیاد دانش‌های تازه و آموزه‌های عملی نوین به بازبینی درون‌مایه حقیقت آن‌ها و ارزش معرفتی آن‌ها بپردازد (طلوعی، ۱۳۹۰: ۴۵۹).

استفاده از کلمه جزم‌گرایی به‌عنوان معادل بنیادگرایی نیز وافی به مقصود نیست، زیرا همان‌طور که بارها اشاره شد یکی از انتقادات به بنیادگرایی این است که حوزه شمول آن بسیار گسترده و فراگیر است و اختصاص آن به گروه‌های موسوم به بنیادگرا در ادیان مختلف، توضیح‌دهنده نیست چرا که دچار کشسانی شده است، همین نقد در ابعاد گسترده‌تر به کلمه جزم‌گرایی وارد است. جزم‌گرایی، واژه بسیار کلی و فرادینی است که می‌تواند شامل مرام و مکتب‌های مادی غیردینی نیز بشود، بعنوان مثال می‌توان مارکسیست‌ها یا نازیست‌ها را هم با عنوان جزم‌گرا یا یکی از ویژگی‌های مهم آنان در نظر گرفت. در نتیجه، هدف ما از یافتن معادل برای بنیادگرایی که اشاره به ویژگی‌های آموزه‌ای و اجتماعی جهان اسلام و تفاوت‌های آن با زادگاه بنیادگرایی در مسیحیت و تأکید بر خودویژگی‌های اسلام و مسلمانان است با انتخاب جزم‌گرایی، محقق نمی‌گردد.

به‌عبارت دیگر، واژه جزم‌گرایی، نه جداکننده دین و غیردین و نه فصل‌میز دین اسلام از دین مسیحیت و سایر ادیان است. از سوی دیگر، واژه جزم‌گرایی یارای معادل‌بودن با بنیادگرایی را ندارد زیرا در این واژه، مقصودی از مخالفت با مدرنیته و ساخت جامعه بر مبنای شریعت مستفاد نمی‌گردد و ما می‌توانیم جزم‌گرایانی در دنیای مدرن بیابیم که مخالف مدرنیته نیستند و خواستار اجرای شریعت نیز نیستند. هم‌چنین می‌توان جزم‌گرا در حوزه نظر بود ولی نه در عمل که لاجرم به خشونت بینجامد. تنها ویژگی یا شاخص بنیادگرایی که به نحوی می‌تواند با جزم‌گرایی همسو باشد، ویژگی نص‌گرایی است هر چند که جزم‌گرایی می‌تواند یکی از ویژگی‌های نص‌گرایی به معنی توضیح داده‌شده از نظر بنیادگرایان باشد و نه توضیح‌دهنده تمام معانی نص‌گرایی.

با توجه به توضیحات گفته‌شده، کلمه جزم‌گرایی نمی‌تواند معادل بنیادگرایی در نظر گرفته شود و در خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌تواند توضیح‌دهنده یکی از ویژگی‌های بنیادگرایی باشد.

پرتال جامع علوم انسانی

^۱ . Dogma

نتیجه‌گیری: «سلفی جهادی»، «نص‌گرایی جهادی» و «نص‌گرایی تکفیری»؛ به‌عنوان

معادل‌های پیشنهادی برای واژه بنیادگرایی

به‌نظر می‌رسد مفاهیم و کاربرد آن‌ها در زمینه‌ها و حوزه‌های مختلف و به تبع آن جدال مفاهیم، مسأله مهمی است که باید به آن اندیشید، بنیادگرایی نیز یکی از این مفاهیم است و برای این که بتوانیم ادبیات پژوهشی خود را که از تاریخ و فرهنگ جوامع اسلامی تغذیه می‌کند، بسازیم نیازمند ادبیات مرجع و خاص زمینه‌مند خود هستیم.

هر پیشنهادی به‌عنوان بدیل بنیادگرایی، متوقف بر تعریف آن است، تعریفی که باید پسینی باشد یعنی از طریق احصاء مصادیق گروه‌های بنیادگرا و برشمردن ویژگی‌های مشترک آن‌ها صورت پذیرد. چهار شاخص کلی بنیادگرایی عبارتند از: «نص‌گرایی»، «مخالفت با دنیای مدرن»، «ساخت جامعه بر مبنای شریعت» و «استفاده از خشونت برای رسیدن به هدف». به‌عبارت دیگر، اطلاق بنیادگرایی اسلامی شامل هر گروه نص‌گرای مخالف با دنیای مدرن می‌شود که خواستار ساخت جامعه بر مبنای شریعت است و در راه رسیدن به این هدف از خشونت استفاده می‌کند.

در مصاحبه با متخصصان، بدیل‌هایی پیشنهاد گردیدند. اهم این پیشنهادها عبارت بودند از: نص‌گرایی / ظاهرگرایی، افراط‌گرایی، اصول‌گرایی، اسلام‌یسم، رادیکالیسم و جزم‌گرایی که بررسی و نقد شدند و به‌طوری که توضیح داده شد هر یک از این معادل‌ها تعدادی از شاخص‌های چهارگانه بنیادگرایی و نه همه آنها را پوشش می‌دهند اما استفاده از آن‌ها نمی‌تواند توضیح‌دهنده بنیادگرایی بوده و معادل آن در نظر گرفته شوند. در نتیجه، یا می‌توان مسامحتاً و به‌دلیل پذیرش بین‌الذهانی به‌رغم همه انتقادات و اشکالات از مفهوم «بنیادگرایی» استفاده کرد یا اینکه با توجه به تعریف صورت‌گرفته از بنیادگرایی، به‌نظر می‌رسد که سه مفهوم «سلفی جهادی»، «نص‌گرایی جهادی» و «نص‌گرایی تکفیری» می‌توانند معادل بهتری باشند. وقتی از این سه معادل استفاده می‌کنیم، به‌طور ضمنی به همه چهار شاخص اشاره می‌کنیم با این توضیح که سلفی، کسی یا گروهی است که نص‌گرا و خواهان ساخت جامعه بر مبنای شریعت و در نتیجه، مخالف با دنیای مدرن است، پسوند جهادی هم نشان‌دهنده کنش سیاسی، اجتماعی و استفاده از خشونت می‌باشد، تکفیری نیز ویژگی‌های خشونت، ساخت جامعه بر مبنای شریعت و مخالفت با دنیای مدرن را در خود دارد. هر سه معادل پیشنهادی، ریشه در فرهنگ و تاریخ جوامع اسلامی دارند و برخلاف معادل‌های پیشنهادی متخصصان، شامل هر چهار ویژگی یا شاخص بنیادگرایی می‌باشند. هر چند که تا رسیدن به معادل‌های مورد توافق همگانی، راه‌درازی در پیش و تحقیقات فراوانی مورد نیاز است، اما به‌نظر می‌رسد نص‌گرایی تکفیری نسبت به دو معادل دیگر، مناسب‌تر است، زیرا استفاده از واژه جهاد، برخلاف اکثر پژوهش‌های غربی می‌تواند معانی جز خشونت و ترور هم داشته باشد.

منابع

- ، روا، اولیویه (۱۳۸۷)، *اسلام جهانی شده*، ترجمه حسن فرشتیان، قم: موسسه بوستان کتاب.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۹۴)، *اندیشه و تکفیر (یک گفتگوی بلند)*، ترجمه محمد جواهرکلام، تهران: نگاه معاصر.
- اسپوزیتو، جان و جان وال (۱۳۹۳)، *جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی)*، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- افشاری‌راد، داود (۱۳۹۱)، "دلایل سیاست سرکوبگرانه در قبال شیعیان عربستان سعودی با رویکرد بنیادگرایی اسلامی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۱)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: نشر مروارید.
- برگر، پیتر ال (۱۳۸۰)، *افول سکولاریزم، دین خیزش‌گر و سیاست جهانی*، ترجمه افشار امیری، تهران: نشر پنگان.
- بقالی، هاوژین (۱۳۸۹)، "بررسی ساز و کارهای تاثیرگذار دین بر هویت اجتماعی کردها (مطالعه موردی: سلفیسم در کردستان)"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد دانشگاه الزهرا.
- حاجی‌هاشمی، مرضیه و علی‌محمد حاضری (۱۳۹۳)، شناخت مؤلفه‌های بنیادگرایی دینی در ایران با رویکرد بومی، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۵، تابستان ۱۳۹۳، شماره ۲، ۸۷-۱۲۵.
- حنایی کاشانی، محمد سعید (۱۳۸۱)، *مقدمه کتاب آزادی بیان در اسلام (مجموعه مقالات)*، تألیف محمدهاشم کمالی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: قصیده سرا.
- درویشی، هادی و احمد رضایی (۱۳۹۹)، در معنا و شاخص‌های بنیادگرایی اسلامی، تهران: *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، دوره ۱۶، زمستان ۱۳۹۹، شماره ۶، ۷۰-۹۱.
- دکمجیان، هرایر (۱۳۶۶)، *اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)*، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- دمنت، پیتر آر. (۱۳۹۰)، *بنیادگرایی، جهان اسلام و نظم بین الملل*، ترجمه محمود سیفی پرگو، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- رمضان، طارق (۱۳۸۶)، *مسلمانان غرب و آینده اسلام*، ترجمه امیر رضایی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- روا، اولیویه (۱۳۷۸)، *تجربه اسلام سیاسی*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی و حسین مطیعی امین، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- روتون، میلس (۱۳۸۹)، *بنیادگرایی*، ترجمه بیژن اشتری، تهران: نشر افکار.
- زرچینی، رسول (۱۳۹۵)، "افراط‌گرایی شیعی (مطالعه موردی هیأت دیوانگان حسین (ع) کاشان)"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم اجتماعی.

- زیلبرشتاین، لاورنس یت (۱۳۸۹)، *رویکرد مقایسه‌ای بر بنیادگرایی یهودی، مذهب، ایدئولوژی، بحران مدرنیته*، ترجمه شجاع احمدوند، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین، اروپای مدرن و ظهور اسلام گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاکری، غلامرضا (۱۳۸۵)، "تحلیل جامعه‌شناختی پدیده بنیادگرایی اسلامی در کشور مصر در دو دهه اخیر"، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- شرابی، هشام (۱۳۸۰)، *پدرسالاری جدید، نظریه‌ای در باب تغییرات تحریف‌شده در جامعه عرب*، ترجمه سید احمد موثقی، تهران: انتشارات کوی.
- شرفی، عبدالمجید (۱۳۹۷)، *انسان و اسلام سپید*، ترجمه سمیه سادات طباطبایی، تهران: نشر نگاه معاصر.
- طلوعی، محمود (۱۳۹۰)، *فرهنگ جامع سیاسی*، تهران: نشر علم، چاپ چهارم.
- العطاس، فرید (۱۳۸۸)، *ریشه‌های بنیادگرایی در جنوب شرق آسیا*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- علوی، سید محمد حسین (۱۳۸۵)، روش‌شناسی علم کلام، *مجله معارف عقلی*، شماره ۳، ۱۱۴-۹۱.
- عنایت، حمید (۱۳۵۶)، *سیری در اندیشه سیاسی غرب*، تهران: نشر امیرکبیر.
- عنایت، حمید (۱۳۶۲)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهالدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- غفاری، حسین (۱۳۹۵)، *نقد و نظری بر بنیادگرایی دینی (مقدمه‌ای انتقادی بر تفسیرهای مدرن غربی)*، تهران: انتشارات حکمت.
- غلامی، نجفعلی (۱۳۹۳)، *بنیادگرایی*، تهران: نشر معارف و کانون اندیشه جوان.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۳)، *سرآغاز نواندیشی معاصر*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
- قجری، حسینعلی (۱۳۸۷)، "تحلیل گفتمان تکوین بنیادگرایی شیعی و چرایی هم‌مونیک‌شدن آن در ایران"، رساله دکتری، تهران: دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- کپل، ژیل (۱۳۶۶)، *پیامبر و فرعون (جنبش‌های نوین اسلامی در مصر)*، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶)، *مجموعه آثار*، جلد ۶، تهران: انتشارات صدرا.
- مهاجرانی، مجید (۱۳۸۷)، "بروز بنیادگرایی اسلامی اهل سنت در خاورمیانه با تأکید بر گذار از سنت به مدرنیته (عربستان سعودی، پاکستان و افغانستان)"، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- وین دیویس، مریل (۱۳۸۵)، *دروین و بنیادگرایی مسیحی*، ترجمه شعله آذر، تهران: نشر چشمه.

- هی‌وود، اندرو (۱۳۸۶)، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Altemeyer, Bob and Bruce Hunsberger (2004), A revised religious fundamentalism scale: The short and sweet of it, *International Journal for the Psychology of Religion*, 14(1), pp: 47-54.
- Altemeyer, Bob R (2003), Why do religious fundamentalists tend to be prejudiced? *International Journal for the Psychology of Religion*, 13(1), pp: 7-28.
- Antoun, RT (2008), *Understanding fundamentalism: Christian, Islamic, and Jewish movements*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Apple, MW (2001), Bringing the world to God: education and the politics of authoritarian religious populism, *Discourse*, 22, pp:149- 1722.
- Bartkowski, JP (2004), *The Promise Keepers: Servants, Soldiers, and Godly Men*, New Brunswick, NJ: Rutgers Univ. Press.
- Ben-Dor, Gabriel and Ami Pedahzur (2004), The Uniqueness of Islamic Fundamentalism and the Fourth Wave of International Terrorism Religious Fundamentalism and Political Extremism, In book: *Religious Fundamentalism and Political Extremism*, Editors: Leonard Weinberg & Ami Pedahzur, london: Frank Cass Publishers.
- Bendroth, ML (1999), Fundamentalism and the family: gender, culture, and the American profamily movement, *J. Women's Hist*, 10, pp: 35-54.
- Bruinessen, Martin van (1995), Muslim Fundamentalism: Something to be Understood or to be Explained Away?, *Islam and Muslim Christian Relations*, vol. 6, no. 2, pp: 157-71.
- Coreno, T (2002), Fundamentalism as a class culture, *Sociol, Relig*, 63, pp: 335-360
- Darnell, A and DE, Shcrkat (1997), The impact of Protestant fundamentalism on educational attainment, *Am. Sociol. Rev*, 62, pp: 306-315.
- Doktor, T (2002), Religious fundamentalism, *Res. Soc. Sei. Study Religion*, 13, pp: 205-219.
- Ellison, CG & JP, Bartkowski and ML, Segal (1996), Do conservative Protestant parents spank more often? Further evidence from the national survey of families and households, *Soc. Sei. Q*, 77, pp: 663-673.
- Emerson, MO and CS, Smith (2000), *Divided by Faith: Evangelical Religion and the Problem of Race in America*, New York: Oxford.
- Freedman, Lynn P (1996), The Challenge of Fundamentalisms, *Reproductive Health Matters*, 4, No. 8, pp: 55-69.
- Gallagher, SK (2003), *Evangelical Identity and Gendered Family Life*, New Brunswick, NJ: Rutgers Univ. Press.
- Ghorbani, Nima & Zhuo Job Chen & Fatemeh Rabiee and PJ Watson (2019), Religious fundamentalism in Iran: Religious and psychological adjustment within a Muslim cultural context, *Archive for the Psychology of Religion*, 00 (0), pp: 1-16.

- Gribbins, Theta & Brian Vandenberg (2011), Religious Fundamentalism, the Need for Cognitive Closure and Helping, *The International Journal for the Psychology of Religion*, N. 21, pp:106–114.
- Hoodfar, H (1996), Bargaining with fundamentalism: women and the politics of population control in Iran, *Reprod. Health Matters*, 8, pp:30- 40.
- Hunter, ShireenT (1986), Islamic Fundamentalism: What it really is and why it frightens the west, *SAIS Review*, Volume 6, Number 1, pp: 189-200.
- Kashyap, Ridhi & Valerie A. Lewis (2012), British Muslim youth and religious fundamentalism: a quantitative investigation, *Ethnic and Racial Studies*, First Article, pp: 1- 24.
- Lauziere, Henri (2010), The Constructioev of Salafiyya: Reconsidering Salafism from the Perspective of Conceptual History, *International Journal of Middle East Studies*, Cambridge University Press (CUP). 42, pp: 369- 389.
- Lawrence, Bruce B. (1989), *Defenders of God: The fundamentalist reach against the modern age*, San Francisco: Harper & Row.
- Lehrer, EL (1999), Religion as a determinant of educational attainment: an economic mic perspective, *Soc. Sei. Res.* 28, pp: 358-379.
- Martin E.Marty and R.Scott Appleby (1991), *Fundementnlism observed Chicago*: University of Chicago press, chap.15.
- Moaddel, Mansoor and Stuart A. Karabenick (2013), *Religious Fundamentalism in the Middle East: A Cross-National, Inter-Faith, and Inter-Ethnic Analysis*, Leiden: Brill.
- Moaddel, Mansoor, Stuart A. Karabenick (2019), Religious Fundamentalism in Eight Muslim-Majority Countries: Reconceptualization and Assessment, *Journal for the Scientific Study of Religion*, 00(0), pp:1–31.
- Razaghi, Mohammad & Hasan Chavoshian and Hamid Ebadollahi Chanzanagh (2020), Religious fundamentalism, individuality, and collective identity: A case study of two student organizations in Iran, *Critical Research on Religion*, 0(0), pp: 1-16.
- Riesebrodt, Martin (1993), *Pious passion: The emergence of modern fundamentalism in the United States and Iran*, edited by Don Reneau, Berkeley: University of California Press.
- Schwartz, Jonathan P. and Lori D. Lindley (2005), Religious fundamentalism and attachment: Prediction of homophobia, *International Journal for the Psychology of Religion* 15(2), pp: 145–157.
- Srinivasan, B (2004), Religious fundamentalism, community disintegration and violence against women: All issues are women's issues, *Social. Democr*, 18, pp: 135- 149.
- Summers, Frank (2006), Fundamentalism, psychoanalysis, and psychoanalytic theories. *Psychoanalytic Review* 93(2), pp: 329–353.

Toth, J (2003), *Islamism in southern Egypt: a case study of a radical religious movement*. Int. J. Middle East Study, 35, pp: 547-572.

Webster Marrian (2015), Definition of Extremism, *Merrian- Webster Dictionary*, Retrieved 4 December 2015.

